

مجلس چہارم

أعوذُ بالله من الشيطان الرجيم
بسم الله الرحمن الرحيم
و صلّى الله على محمّد وآله الطّاهرين
و لعنة الله على أعدائهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم الدين

و أيقنتُ أنّك أنت أرحمُ الرَّاحمين في موضع العفو و الرَّحمة، و أشدُّ المُعاقبين في موضع النّكال و النّقمة، و أعظمُ المُتجبرين في موضع الكبرياء و العظمة.

«من یقین دارم که تو دارای رحمت و منت هستی در موضع عفو و رحمت، و معاقب هستی در موضع انتقام و پاداش، و جبار و عظیم هستی در جایی که با کبریائیّت و سلطنت و عظمت و بزرگواری تو برخورد و مبارزه می شود.»

پروردگارا، وقتی تو را به این صفات یاد کردم و حمد و ثنای تو را بر اساس این صفات جمال و جلالت ذکر کردم، حال از تو تقاضایی دارم:

اللّهمّ أذنت لي في دعائِكَ و مسألتِكَ؛ فاسمَع يا سميع مدحتي، و أحبّ يا رحيم دَعَوَتِي، و أقل يا غفور عَثرتي! فكم يا إلهي من كربةٍ قد فرجتها، و همومٍ قد كسفتها، و عثرةٍ قد أفلتها، و رحمةٍ قد نشرتها، و حلقةٍ بلاءٍ قد فككتها!

«خداوندا! تو به من اذن دادی که تو را بخوانم و از تو سؤال و خواهش کنم. حال که به من اذن دادی؛ پس ای خدای شنوا، بشنو این مدحی که از تو

می کنم! و ای پروردگار رحیم و مهربان، اجابت کن و ردّ مکن دعایی را که می کنم و تو را می خوانم! و ای پروردگار آمرزنده، در گذر از گناه و لغزش من!

گناहانی از من سر زده، و خطرات و لغزش هایی برای من پیدا شده، و گرفتاری ها و غمومی مرا احاطه کرده، و بلاهایی از هر طرف مرا در پوشش خود گرفته است که تو به رحمت رحیمیّت مرا شامل شدی، و از همه گناهانم گذشتی، و مرا از همه خطرات و لغزش ها نجات دادی، و دست مرا در آن نقاط سخت و خطرناک گرفتی!»

پس برای تو یک امر بدیع و بی سابقه نیست؛ کار تو این است! و چون رویه و روش تو این است، از تو تقاضا می‌کنم که این تقاضای مرا هم بپذیری و این مدح مرا قبول کنی و این چیزهایی را که از تو می‌خواهم به منصهٔ اجابت برسانی!

لطف خدا در اجازهٔ دعا نمودن به بندگان

اللهم اذن لي في دعائِكَ و مسألتِكَ؛ «تو به من اذن دادی که بیایم و از تو بخواهم!» اگر خدا اذن نداده بود چه می‌شد؟ انسان اجازهٔ دعا نداشت؛ او بنده است و خدا مولا است، و این مولا به این بنده اجازه نمی‌دهد که: تو بیا و عرض حاجت به آستان مقدس ما بیاور! بلکه خودت باش و خودت و انانیت و نفس خودت! هیچ راهی به ما نداری؛ تو بندهٔ ما هستی و ما مولا، بنده را با مولا چه کار؟! خاک را با خورشید چه کار؟! «أين التراب و ربُّ الأرباب؟!»^۱ ما را از خاک پست‌ترین چیز- آفریدی؛ و تو هم ربُّ الأرباب، از همۀ ارباب‌ها بالاتر و از همۀ پروردگارا پرورنده‌تر هستی، و ربوبیت از همۀ رب‌ها شدیدتر و بیشتر و عظیم‌تر است. بنابراین اگر به ما اذن نمی‌دادی، این عین واقع بود؛ نه اینکه اذنی که ما داریم تا دعایی و مستلتی از تو کنیم، حقی است برای ما! نه، هیچ حقی نیست! بلکه فقط مرحمت و لطف تو است که این اذن را به ما دادی.

اذن تکوینی و تشریحی خداوند به بندگان برای دعا نمودن در هر زمان و شرایطی

و اذن تو در دو مرحله است: یکی در مرحلهٔ تکوین، و یکی هم در مرحلهٔ تشریح؛ که هر وقت دلتان می‌خواهد، بگویید: یا الله! زمان و مکانی برایش قرار ندادی، کیفیت و وضعیّت و موقعیّت خاصی برایش قرار ندادی.

انسان نصف شب خدا را مخاطب قرار می‌دهد و می‌گوید: یا الله! در روز می‌گوید: یا الله! وقت خاصی ندارد. در حرکت می‌گوید: یا الله! در سکون می‌گوید: یا الله! در مشهد می‌گوید: یا الله! در طهران می‌گوید: یا الله! در مکه می‌گوید: یا الله! در افغانستان می‌گوید: یا الله! در طیاره می‌گوید: یا الله! در کشتی می‌گوید: یا الله! در هر جایی، مغرب یا مشرق می‌گوید: یا الله!

عجیب این است که خدا به ما اذن داده که هر جا بگوییم و او هم هر وقت که بگوییم، می‌شنود! این، عجب رادار و عجب تلگراف و عجب بی‌سیم است که هر وقت و هر جا و از

۱ عبارتی است مشهور در لسان اهل علم. الله شناسی، ج ۱، ص ۸۸: «خاک را چه مناسبت با پروردگار پرورش‌دهندگان؟!»

هر گوشه بگوییم: یا الله! او فوراً می شنود و بله هم می گوید!

و این نه فقط اختصاص به ما دارد، بلکه برای همه افراد است؛ نه فقط همه افراد، بلکه همه حیوانات و جنّ و انس و ملک و ماهی های زیر دریا و پرندگان فراز آسمان. اینها همه در اصل وجود و سرشان به پروردگار متصل اند، و در حدود اینیات و ماهیات خود، می خواهند و تقاضا می کنند؛ و او هم إفاضه وجود می کند.

پس اذن هم در مرحله تشریح است و هم در مرحله تکوین. اما در مرحله تشریح، به ما اجازه داده است که همیشه بگوییم: یا الله! و همیشه نماز بخوانیم، و نماز اختصاص به زمان خاصی ندارد.

استحباب اُکید نمازهای نافله

آن نماز واجبی که انسان می خواند، برای اقلّ مأمومین و اضعف مأمومین است. در روایت داریم که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «این هفده رکعتی را که خدا واجب کرد به خاطر ضعفاء و اضعف مأمومین است.»^۱ چون از زن و مرد و ضعیف و قوی دیگر کسی نیست که از عهده این هفده رکعت برنیاید، و همه برمی آیند؛ لذا واجب شد. اما برای کسانی که می توانند راه را بیشتر طی کنند، مستحبّ مؤکد است که نوافل را بجا بیاورند و باید دو برابر این مقدار نوافل بخوانند.^۲ و نوافل هم خیلی مهم است؛ مکتوبه است، یعنی نوشته شده است! مثل: **(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ)**^۳ و **(كُتِبَ عَلَيْكُمْ ... الْوَصِيَّةُ)**^۴. اینها را می گویند: نوافل مکتوبه یعنی نوشته شده، باید بجا بیاوری!

روایتی بسیار مهم از حضرت صادق علیه السلام راجع به نمازهای نافله

روایتی داریم از حضرت صادق علیه السلام که:

شخصی می گوید: یا بن رسول الله! نوافلی که باید بجا بیاورم هیچ، نوافلی هم از من فوت شده،

^۱الأمالی، شیخ صدوق، ص ۴۵۱.

^۲الأمالی، شیخ طوسی، ص ۶۴۹.

«عن أبي الحسن الرضا عليه السلام، قال: "... إنَّ اللهَ تَعَالَى إِنَّهَا فَرَضَ عَلَى النَّاسِ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ سَبْعَ عَشْرَةَ رَكْعَةً، مَنْ أَتَى بِهَا لَمْ يَسْأَلِ اللهُ عَزَّوَجَلَّ عَمَّا سِوَاهَا، وَإِنَّمَا أَضَافَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِلَيْهَا مِثْلَيْهَا، لِيَتِمَّ بِالنَّوَافِلِ مَا يَقَعُ فِيهَا مِنَ النَّقْصَانِ.»

^۳سوره بقره (۲) آیه ۱۸۳. أنوار الملکوت، ج ۱، ص ۲۷: «بر شما روزه داشتن واجب شد!»

^۴سوره بقره (۲) آیه ۱۸۰.

چه کار کنم؟ حضرت فرمودند: «باید قضا کنی!»

دو مرتبه گفت: زیاد است، من نمی‌توانم قضا کنم، چه کار کنم؟ حضرت فرمودند: «قضا کن!»

باز گفت: چه کار کنم؟ حضرت فرمودند: «باید قضا کنی!»

گفت: حالا اگر قضا نکنم، تصدق کنم و کفاره بدهم؟ حضرت فرمودند: «بده!»^۱

و لذا مؤمنین و آن افرادی که اهل مراقبه هستند اصلاً بین نماز واجب و نافلهٔ مکتوبه تفاوت

نمی‌گذارند، و همهٔ این پنجاه و یک رکعت جزء نمازهایی است که به‌طور وظیفه بجا می‌آورند.

حکمت عدم وجوب نمازهای نافله

خب خداوند این را به عنوان مستحب قرار داد، اما چرا واجب نکرد؟ چون اگر واجب می‌کرد

که نمی‌شد؛ آخر او پیغمبر رحمة للعالمین است، و تکلیف او هم بر اساس حکمت است، و

شریعت او هم شریعت سمحهٔ سهله، یعنی آسان است. آن وقت اگر پنجاه و یک رکعت را بر

همه واجب کند؛ آن دختری که تازه بالغ می‌شود و آن پیرمرد ضعیف و رنجور و آن مریض باید

پنجاه و یک رکعت نماز بخوانند! نه اینکه غیر ممکن است، اگر غیر ممکن باشد و متعذر باشد

که به او تکلیف نمی‌شود، بلکه متعسر و مشکل است؛ ولی این تکلیف مشکل هم برداشته شد:

﴿رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِمْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ
مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ﴾^۲

این دعایی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در شب معراج کرد و پذیرفته شد

و این نمازهای مستحبی، مستحب شد؛ و الا اگر پیغمبر تقاضا نمی‌کرد، واجب می‌بود.^۳ و^۴

^۱ من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۶۸.

^۲ سوره بقره (۲) آیه ۲۸۶. معاد شناسی، ج ۳، ص ۵۹:

«ای پروردگار ما! ما را مورد مؤاخذة خود قرار مده، اگر ما در امری از امور نسیان کردیم و فراموش نمودیم یا آنکه خطا و اشتباه کردیم! ای پروردگار ما! کارهای سخت و مشکل را بر عهدهٔ ما قرار نده، از آن کارهای سخت و مشکلی که بر

امت‌های پیامبرهای گذشته قرار دادی! ای پروردگار ما! بر ما تحمیل مکن کارهایی را که ما طاقت حمل آن را نداریم!»

^۳ جهت اطلاع بیشتر بر مسئله لزوم قدرت در تحقق تکالیف الهیه، رجوع شود به معاد شناسی، ج ۳، ص ۵۷.

^۴ الأمالی، شیخ صدوق، ص ۴۵۱:

«ثُمَّ مَضَى حَتَّى إِذَا انْتَهَى حَيْثُ انْتَهَى، فُرِضَتْ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ خَمْسُونَ صَلَاةً. (قال:) فَأَقْبَلَ عَلَى مُوسَى فَقَالَ: "يَا مُحَمَّدُ، كَمْ

فُرِضَ عَلَى أُمَّتِكَ؟" قَالَ: "خَمْسُونَ صَلَاةً." قَالَ: "ارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ فَاسْأَلْهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْ أُمَّتِكَ!"

(قال:) فَارْجِعْ، ثُمَّ مَرَّ عَلَى مُوسَى فَقَالَ: "كَمْ فُرِضَ عَلَى أُمَّتِكَ؟" قَالَ: "كَذَا وَ كَذَا." قَالَ: "فَإِنَّ أُمَّتَكَ أضعفُ الأُمَّمِ، ارْجِعْ إِلَى

رَبِّكَ فَاسْأَلْهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْ أُمَّتِكَ! فَإِنِّي كُنْتُ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ فَلَمْ يَكُونُوا يُطِيقُونَ إِلَّا دُونَ هَذَا."

فَلَمْ يَزَلْ يَرْجِعُ إِلَى رَبِّهِ عَزَّوَجَلَّ حَتَّى جَعَلَهَا خَمْسَ صَلَوَاتٍ. (قال:) ثُمَّ مَرَّ عَلَى مُوسَى فَقَالَ: "كَمْ فُرِضَ عَلَى أُمَّتِكَ؟" قَالَ:

مصادیقی از تکالیف بسیار سخت شرایع سابق

کما اینکه برای اُمم سالفه، تکالیف سخت تری از این تکالیفی که ما داریم، بود. مثلاً در میان قوم موسی بعد از اینکه دیگر گوساله پرست شدند و حضرت موسی از کوه طور آمد، خداوند برای کفاره گناه آنها و برای قبولی توبه آنها نگفت که: بایستید رو به قبله و رو به بیت المقدس و دعا کنید تا خداوند شما را بیا مرزد؛ گفت: «شمشیرها را برهنه کنید و به جان همدیگر بیفتید و خودتان را بکشید!» با این گناهی که شما انجام دادید دیگر باید خودتان را بکشید و نفستان را نابود کنید! امر پروردگار است! و توبه در صورتی قبول می شود که همدیگر را بکشید. هفتاد هزار نفر در یک صحرای بی پایان با شمشیرها به جان همدیگر افتادند، این او را می کشت، او این را می کشت، ضجه و ناله و گریه؛ تا اینکه توبه شان قبول شد و تکلیف برداشته شد. آیه قرآن در سوره بقره است: **﴿فَتُوبُوا إِلَىٰ بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنفُسَكُمْ﴾**^۱. اما برای ما چنین

«خمس صلوات». قال: «ارجع إلى ربك فاسأله أن يخفف عن أمّتك!» قال: «قد استحييت من ربّي مما أرجع إليه!»^۲ «هنگامی که رسول خدا به معراج رفتند و معراج ایشان در جایی که باید، به انتها رسید، پنجاه نماز بر آن حضرت واجب شد. در بازگشت با حضرت موسی مواجه شدند، عرض کرد: ای محمد، چند نماز بر امت واجب شد؟ فرمود: پنجاه نماز. عرض کرد: امت تو ضعیف ترین امت هاست، به سوی پروردگارت بازگرد و از او بخواه به امت تخفیف بدهد؛ چراکه من در میان بنی اسرائیل بودم و آنها طاقت نمی آوردند مگر به کمتر از این مقدار. پس حضرت پیوسته به سوی خداوند عزوجل بازمی گشت تا اینکه خداوند تعداد نمازها را پنج نماز قرار داد. باز آن حضرت بر حضرت موسی عبور نمود، عرض کرد: چند نماز بر امت واجب شد؟ فرمود: پنج نماز. عرض کرد: به سوی پروردگارت بازگرد و از او تقاضا کن که به امت تخفیف بدهد. فرمود: من از پروردگارم حیا می کنم که دوباره به سوی او بازگردم.» (محقق)

^۱ سوره بقره (۲) آیه ۵۴.

^۲ تفسیر القمی، ج ۱، ص ۴۷؛ المیزان، ج ۱، ص ۱۹۰.

«قال علی علیه السلام: «إن موسى لما خرج إلى الميقات ورجع إلى قومه - وقد عبدوا العجل - قال لهم موسى: ﴿يَقُولُ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمْ آلَ عَجَلٍ فَتُوبُوا إِلَىٰ بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنفُسَكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ﴾»^۳ فقالوا له: «كيف نقتل أنفسنا؟! فقال لهم موسى: «اغدوا كل واحدٍ منكم إلى بيت المقدس و معه سكينٌ أو حديدة أو سيفٌ! فإذا صعدتُ أنا منبر بنی اسرائیل، فكونوا أنتم مُلتثمين لا يعرف أحدٌ صاحبه؛ فاقتلوا بعضكم بعضاً!»

کاری نکرده و هم چنین تکلیفی هم نکرده است که اگر شما فلان گناه را کردید حتماً بایستی خودتان را بکشید! اینها همه به برکات نفس نفیس رسول خدا است که بر امت تخفیف کرده است.

سیره و ممشای رسول خدا در برداشتن حَرَج و سختی از احکام

در سفر حجّة الوداع که رسول خدا برای حج آمد، هر کس هر مسئله‌ای از پیغمبر سؤال می‌کرد: اینجا اشتباه کردم، آنجا اشتباه کردم، اینجا چه کار کردم؛ حضرت می‌فرمود: «إمضِ ولا حَرَج!»^۱ حرجی نیست!

الآن فقها خیلی اشتباهات مهمی می‌کنند و خیلی دستورات اشتباهی می‌دهند! مثلاً این وقوف در عرفاتی که می‌گویند: حتماً بایستی به این کیفیت باشد! اول که این طور نبود، اول واجب بود که از ظهر بماند تا به غروب. بعد بعضی‌ها ظهر نرسیدند، و یک ساعت به غروب - مسمای وقوف - رسیدند؛ حضرت فرمودند: «ولا حَرَج!» بعضی از ظهر تا غروب نرسیدند و شب آمدند و فقط مشعر را درک کردند، از رسول الله سؤال کردند؛ فرمودند: «لا حَرَج!»

اینها همه لا حرج‌هایی است که رسول خدا فرموده است. و الا اگر تکلیف بود، کسی که از اول ظهر به عرفات نمی‌رسید و حتی پنج دقیقه دیرتر می‌رسید، حجّش باطل بود و باید دو مرتبه به حج می‌آمد؛ یا اینکه اگر اضطراری یا اختیاری، مسمای وقوف را در روز درک نمی‌کرد و شب به مشعر می‌رسید و آن را درک می‌کرد، باید می‌گفتیم: باطل است! و إلی ما شاء الله مسائلی در باب صلات و زکات و حجّ و صوم و اینها داریم که مدام می‌فرمودند: عیب ندارد! عیب ندارد! عیب ندارد! اگر خدا می‌گفت: «همه عیب دارد!» چه کسی می‌توانست حرکت کند؟

نعمت بزرگ دین آسان و سهل، حاصل زحمات و مرارت کشیدن‌های رسول خدا

پس رسول خدا ما را از یک راه روشن و مستقیم حرکت می‌دهد و خودش مدام آشغال‌ها را جمع می‌کند، خار و خاشاک‌ها را جمع می‌کند، و مدام راه را نشان می‌دهد و مدام خودش عرق می‌ریزد، و در شب معراج و در نیمه‌های شب دعا می‌کند و نمازهای طولانی می‌خواند و

فاجتمعوا سبعین ألف رجل ممن كان عبدوا العجل إلی بیت المقدس، فلما صلّی بهم موسی و صعّد المنبر، أقبل بعضهم یقتل بعضاً، حتّی نزل جبرائیل فقال: "قُلْ لهم یا موسی: إرفعوا القتل! فقد تاب الله لكم." فقتل منهم عشرة آلاف و أنزل الله: ﴿ذَلِكُمْ خِيَرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ فَتَابَ عَلَيَّكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾.^۲

^۱ جهت اطلاع بیشتر از مفاد حدیث «لا حَرَج» رجوع شود به/مأم شناسی، ج ۶، ص ۲۲۱.

مرارت‌ها می‌کشد؛ برای اینکه راه را برای ما روشن کند. یک دین سهل‌سمحه به دست ما داده و ما قدرش را نمی‌دانیم، آن وقت منت گردن او می‌گذاریم که ما مسلمانیم و ما شیعه هستیم و چنین و چنان! و چه نعمت بزرگی است همین آسان بودن!

رضوان خدا در نماز اوّل وقت، و غفران و گذشت خدا از نماز آخر وقت

نماز در اوّل وقت واجب است؛ «أَوَّلُ الْوَقْتِ رِضْوَانُ اللَّهِ، وَ آخِرُ الْوَقْتِ غَفْرَانُ اللَّهِ!»^۱ کسی که نمازش را دیر بخواند و آخر وقت بخواند، کأنه گناهی انجام داده و باید نماز را به‌عنوان غفران و گذشتی که پروردگار از او می‌کند، بجا بیاورد؛ نماز آخر وقت و نمازی که از وقت بگذرد، رضوان نیست. ولی او نیامد این را واجب کند؛ گفت: حالا اگر باز هم نتوانستی، آخر وقت بخوان! یک بهره‌ای ببر دیگر! سفره افتاده و صاحب منزل هم تمام افراد را دعوت کرده است، و باید اینها از اوّل سفره بیایند و از همه غذاها بخورند و سیر بشوند و اشباع بشوند. حالا یکی تنبلی می‌کند و دیر می‌آید و آخر سر مثلاً به ته‌دیگش یا به نان و پیر و یا به نان و سرکه‌اش می‌رسد؛ او می‌گوید: باز هم بیا و بخور! حالا که سفره افتاده است، تو هم نا امید برنگرد.

افرادی که در نماز کوتاهی می‌کنند و در اوّل وقت نمی‌خوانند و به بعد می‌اندازند، اینها همین است! اینها از آن مطالب درجه اوّل بهره نمی‌برند؛ این حکم غفران بر آنها دارد. حالا که تو می‌گویی من مسلمانم، باید از این سفره بخوری! هر کسی که اسلام می‌آورد و نماز می‌خواند، پیغمبر که او را با کشتن و... تنبیه نمی‌کرد! بعضی‌ها کارهایی زشت می‌کردند و اصحاب می‌گفتند: «اجازه بده او را بکشیم!» حضرت می‌فرمودند: «من مأمور نیستم؛ او نماز می‌خواند!»

در مدینه سه نفر بودند که اینها جزء مُخْتَسِنِ معروف بودند. یکی از اینها در چادر و در نزدیکی پیغمبر مطالبی را از یک زن به مردی گفت که: شما وقتی طائف را گرفتید، حتماً بروید سراغ آن دختر و او را بگیرید! او قد و بالایش چنین است، مویش چنان است! و تمام جزئیات بدنش را شرح

^۱ فقه الرضا علیه السلام، ص ۷۱؛ بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۳۴۹:

«قال عليه السلام: "إعلم أن لكل صلاة وقتين: أول و آخر؛ فأول الوقت رضوان الله و آخره عفو الله.

و نروي أن لكل صلاة ثلاثة أوقات: أول و أوسط و آخر؛ فأول الوقت رضوان الله و أوسطه عفو

الله و آخره غفران الله، و أول الوقت أفضله. و ليس لأحد أن يتخذ آخر الوقت وقتاً، و إنما جعل آخر

الوقت للمريض و المعتل و المسافر."»

داد. حضرت اوقاتشان خیلی تلخ شد و گفتند: «عجیب! عجیب! این خبیث عجب حرف‌های بدی می‌زند!» و او را از مدینه بیرون کردند و گفتند: «برود بین مکه و مدینه در یک جایی زندگی کند!» و چون او غلام و برده بود، و مردی نداشت؛ فلذا حضرت فرمود: «اصلاً او خطر است! اگر او در بین زنان عبدالمطلب بیاید خطر است! این مرد خبیث است!»

هر چه اصحاب گفتند: آقا اجازه بدهید اصلاً او را بکشیم! فرمودند: «من مأمور نیستم او را

بکشم.»^۱

پیغمبر این طور بودند که در مجازات به حداقل اکتفا می‌کردند. حالا که این مرد این طور است، برود در یک ناحیه دوری زندگی کند که جامعه از وجود او خراب و کتیف نشود، و زن‌ها و مردها مبتلا به افکار باطل او نشوند؛ و در عین حال چون نماز هم می‌خواند، محترم است و ما هم اجازه کشتن او را نداریم. این می‌شود یک شریعت سمحه سهله.

نعمت بزرگ اسلام در اجازه برقراری ارتباط با خدا در هر زمانی و مکانی

این خیلی نعمت بزرگی است که خدا به انسان اجازه داده که همیشه با او صحبت کند! اما اگر بنا بود که نماز ما هم یک وقت خاصی داشته باشد، باید مثلاً مانند نصاری در روزهای یک‌شنبه، آن هم فقط در کلیسا نماز می‌خواندیم. نصاری نمی‌توانند در خارج از کلیسا نماز بخوانند و نمازشان باطل است؛ روز شنبه هم نمازشان باطل است؛ اصلاً عبادت ندارند! عبادتشان فقط روز یک‌شنبه و آن هم در خصوص کلیسا و آن هم همان عبادتی که رو به مشرق می‌ایستند و جملاتی می‌گویند به نام خدایان سه‌گانه: آب و ابن و روح‌القدس.

تعالیم اسلام به استمداد از اسماء حسنی الهی برای رفع هر مشکل و گرفتاری

علامه طباطبائی فرمودند:

من به هانری گُربن فرانسوی گفتم: آخر این نصاری که عبادت را در کلیسا و در وقت خاص مقید کرده‌اند، این بستن راه بشر به سوی پروردگار است. هر بنده‌ای در هر وقت می‌خواهد با خدا خلوت کند، مناجات کند، نماز بخواند و دعا کند؛ حال بگوییم که: صبر کن روز یک‌شنبه بیاید، بعد برو در کلیسا دعا کن! او الآن می‌خواهد با خدا خلوت کند. این نقص در دین شما نیست؟!

گفت: «چرا! نقص است، و من به نقص معترفم.»

گفتم: در اسلام خداوند اسماء حسنی دارد: **(وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا)**؛^۲ گرفتاری

^۱ الکافی، ج ۵، ص ۵۲۳.

^۲ سوره اعراف (۷) آیه ۱۸۰.

داری، بگو: «ای خدای رحمان!» دشمن آمده بالای سرت و می‌خواهد تو را بکشد، بگو: «ای خدای منتقم، بیا و شرّ دشمن را از سر من بردار!» عاجزی، بگو: «ای خدای قادر، به من قدرت بده!» جاهلی، بگو: «ای خدای علیم!» اینها همه اسماء خدا است دیگر!
ما با این اسماء خدا، در هر گرفتاری خدا را می‌خوانیم؛ اما نصاریّ اَسْمَاء ندارند، فقط آب و ابن و روح القدس، سه تا خدا دارند، پدر و پسر و جبرائیل، همین! دیگر نه علیم دارند، نه حکیم دارند، نه رحمان دارند، نه

رحیم دارند و نه سوای آن. حالا باز هم یهودی‌ها یک رحمان و رحیمی دارند که شما در بعضی از دعاهایشان هم خوانده‌اید،^۱ ولی نصاریّ هیچی! حالا اگر کسی بخواهد به خدا بگوید: بیا به من آب بده! چه بگوید؟ خدای آب‌دهنده نیست، خدای شنوا نیست، خدای علیم نیست! هیچ!

هانری کرین: «در وقت مناجات با خدا صحیفه سجادیّه را می‌خوانم و گریه می‌کنم»

ایشان هم گفت: «من معترفم که شریعت نصاریّ این نقص را دارد.»

گفتم: خب خودت اگر بخواهی دعا کنی، چه می‌کنی؟

گفت: «من هر وقت که بخوام در دلم با خدا مناجات کنم، صحیفه سجادیّه می‌خوانم و گریه می‌کنم.»^۲

یعنی او اعتراف دارد بر اینکه این شریعت ناقص است و برای اتصال به پروردگار باید بیایند در دامان شریعت اسلام.

در شریعت اسلام عبادت در مسجد و کعبه و... از نقطه نظر احترام مکان و تطهیر، ثواب بیشتری دارد؛ اما نه اینکه انحصار داشته باشد و انسان اگر در خانه‌اش عبادت کند، باطل باشد. این نیست! انسان در خانه‌اش عبادت می‌کند و هر وقت هم بخواهد عبادت می‌کند.

پس: «اللهم اذنّ لی فی دعائک؛ به من اجازه دادی برای دعا کردن.» پس چه خدای مهربانی

است که به انسان اجازه داده است.

حالا از این پنجاه و یک رکعت بگذریم، کسی می‌خواهد بیشتر بخواند، بخواند؛ صد رکعت بخواند، دویست رکعت بخواند، هزار رکعت بخواند. اصلاً شما از اوّل طلوع آفتاب - البته غیر از آن چند ساعتی که نماز خواندن کراهت دارد، و آن هم حرام نیست؛ موقع طلوع آفتاب، نزدیک غروب آفتاب، بعد از عصر و در وقت ضحیّ که آفتاب در بالای آسمان می‌آید، در این چند وقت

^۱تورات، سفر خروج، ۳۴: ۶؛ سفر تثنیه، ۴: ۳۱.

^۲مهر تابان، ص ۷۷.

خاص، نماز خواندن کراهت دارد^۱ - در تمام شبانه‌روز مدام بایستید دو رکعت نماز بخوانید و تمام که شد دو رکعت دیگر؛ نه نماز حاجت، نه نماز توبه، نه نماز زیارت، بلکه همین طوری نماز بخوانید، این خیلی کار خوبی است. و این نماز هم مستحب است، چون عبادت است و عبادت هم بدون استحباب نمی‌شود.

الصَّلَاةُ خَيْرٌ مَوْضُوعٍ، فَمَنْ شَاءَ اسْتَقْلَلَ وَمَنْ شَاءَ اسْتَكْتَر؛^۲ «بهترین چیزی که در اسلام قرار داده شده است، نماز است؛ هر کسی می‌خواهد کمتر و هر کسی می‌خواهد بیشتر بخواند.»

یعنی ای بنده‌ای که پنجاه و یک رکعت نمازت را خواندی، باز هم دلت می‌خواهد نماز بخوانی؟! حُب بیا بخوان! هرچه بیشتر می‌خواهی نماز بخوانی، بخوان؛ راه بسته نیست! آن افرادی که من بر آنها واجب کردم که هفده رکعت نماز بخوانند، أضعف مأمومین اند.

حکم وجوب فقط هفده رکعت نماز یومیّه، به جهت مراعات أضعف الناس

مستحب است وقتی امام نماز می‌خواند، ملاحظه مأمومین را بکند. اگر مأمومین افراد جوان و رشید و باطاعت هستند، سوره‌های بلند بخواند؛ اگر نه، در آنها ضعیف هست، کمتر، کمتر، کمتر کند؛ اگر یک پیرزنی هست که اصلاً نمی‌تواند رکوع کند، امام هم باید به ذکر واحد رکوع و یا به یک ذکر کوتاه سجده اکتفا کند، و سوره‌های بلند نخواند و دو آیه بخواند یا سوره‌های کوچک بخواند.^۳

پیغمبر هر کسی را برای نماز و تعلیم قرآن به جاهایی که مسلمان شده بودند می‌فرستاد، دستور می‌دادند که: «در نماز مراعات اقل مأمومین را بکنید!» خود رسول الله هم همین‌طور بودند.^۴

^۱ تذکرة الفقهاء، ج ۲، ص ۳۳۳:

«مسألة ۴۵: الأوقات المكروهة لابتداء التّوابع فيها خمسة:

أ. عند طلوع الشمس إلى ارتفاعها، ب. عند غروبها، ج. عند قيامها وسط النهار إلى أن تزول، إلا يوم الجمعة، د. بعد صلاة

الصّبح إلى طلوع الشمس، هـ. بعد العصر حتى تغرب الشمس.»

^۲ مكارم الأخلاق، ص ۴۷۲؛ بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۳۰۸.

^۳ وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۴۱۹، باب ۶۹.

^۴ همان، ص ۴۲۰:

«عن أبي عبد الله عليه السلام قال: "و كان مُعَاذٌ يَوْمَ فِي مَسْجِدٍ عَلِيٍّ عَهْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ، وَ يُطِيلُ الْقِرَاءَةَ؛ وَ إِنَّهُ مَرَّ بِهِ رَجُلٌ فَافْتَتَحَ سُورَةَ طَوِيلَةَ فَقَرَأَ الرَّجُلُ لِنَفْسِهِ وَ صَلَّى، ثُمَّ رَكِبَ رَاحِلَتَهُ فَبَلَغَ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ، فَبِعَثَّ إِلَيْهِ مُعَاذٍ فَقَالَ:

يا مُعَاذُ، إِيَّاكَ أَنْ تَكُونَ فَتَانًا؛ عَلَيْكَ بِـ ﴿وَالشَّمْسِ سِوَضْحَىٰهَا﴾ وَ ذَوَاتِهَا!»

نمازهایشان همیشه کوتاه نبود، در بعضی اوقات چون مأمومین افرادی قوی و با نشاط بودند و با سوره‌های طویل هم با پیغمبر می‌آمدند، نمازهای طویل می‌خواندند؛ ولی اگر یک نفر ضعیف در آنها بود، دیگر ملاحظه آن افراد را نمی‌کردند، بلکه ملاحظه اضعف را می‌کردند.

حالا که مطلب از این قرار است، این هفده رکعت را هم - عیناً مانند نماز جماعت - که خداوند واجب کرده، ملاحظه اضعف ناس را کرده است؛ و اما بقیه ناس همیشه می‌توانند نماز بخوانند، و بهترین چیز هم نماز است دیگر!

از عارفی پرسیدند: تو چه کار می‌کنی؟ گفت:

هر وقت که بخوام من با خدا صحبت کنم، نماز می‌خوانم؛ و هر وقت که دلم بخواد او با من صحبت کند، قرآن می‌خوانم.

و خیلی هم لطیف گفته است! چون نمازی که انسان می‌خواند، انسان با خدا صحبت می‌کند: خدایا! شکلت چنین است، قدت این طور است، قامتت این طور است، تبسمت این طور است! مگر این حمدهایی که ما برای خدا می‌کنیم، غیر از این تعریفات است؟! منتها به نحو اعلیٰ و اتم: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ* الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾، ... و وقتی که انسان بخواد خدا با او صحبت کند، کلام خدا که در جان و روح انسان می‌نشیند، همان قرآن است.

إِنَّ صَلَاتَنَا ذِكْرٌ وَ دَعَاءٌ وَ قُرْآنٌ؟^۲ «ترکیب نماز از ذکر و دعا و قرآن است.»

می‌گویند که: اگر انسان فلان ذکر را در نماز بگوید، صورت نمازی از بین می‌رود؛ مثلاً اگر بعد

از اینکه انسان حمد و سوره را خواند، دلش بخواد صدتا لا اله الا الله بگوید و بعد به رکوع برود، یا در رکوع که رفت هزار بار استغفار بکند و سر بردارد، می‌گویند: صورت نماز از بین می‌رود، صورت نماز باید محفوظ باشد!

صورت نماز کجاست؟! چه کسی صورت نماز را معین کرده است؟! در کدام آیه و روایتی

برای نماز صورتی معین شده است، تا اینکه ما اعمالمان را طبق آن صورت، کم و بیش کنیم؟! صورت نماز همین است که انسان رو به خدا بایستد، و روایت است:

إِنَّ صَلَاتَنَا ذِكْرٌ وَ دَعَاءٌ وَ قُرْآنٌ؛ «صلوات ما از ذکر و دعا و قرآن ترکیب شده است.»

شما هر جای نماز که بخواید قرآن بخوانید و ذکر بگویید و دعا کنید، جزء نماز است؛ بنابراین

و قال: "و إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ كَانَ ذَاتَ يَوْمٍ يَوْمٍ يُؤْمُ أَصْحَابَهُ فَيَسْمَعُ بُكَاءَ الصَّبِيِّ، فَيُخَفِّفُ الصَّلَاةَ." ۱۱ سوره فاتحه (۱) آیه ۲ و ۳.

^۲ عوالمی اللثالی، ج ۳، ص ۸۵: «قال رسول الله: "إنما [الصلاة] هي التكبیر و التسبیح و قراءة القرآن."»

حمد و سوره را که خواندید، صدتا لا إله إلا الله بگوئید و بعد به رکوع بروید! وقتی به رکوع رفتید، هزارتا استغفار یا هزارتا سبحان الله بگوئید و سر بردارید! وقتی سر برداشتید صدتا لا إله إلا الله بگوئید و بعد به سجده بروید! به سجده هزار بار سبحان ربّ الأعلى و بحمده بگوئید و سر بردارید! این نماز است!

معنای نماز این نیست که از اوّل تا آخرش پنج دقیقه طول بکشد؛ یک نماز دو ساعت طول می کشد، یکی سه ساعت طول می کشد، یکی چهار ساعت طول می کشد. مثلاً نمازهایی که اصحاب می خواندند با سوره های طویل، سوره مریم، سوره کهف، سوره بقره و... و یا همین نمازهایی که در شب های ماه رمضان وارد است که انسان در نماز یک ختم قرآن بکند،^۱ معنایش این نیست که انسان مدام قرآن را خارج از نماز بخواند؛ انسان باید قرآن را در نماز بخواند.

اهمیت و لزوم تلاوت قرآن در نماز

اصلاً اصل وضع قرائت قرآن، در نماز است. مسلمان های زمان پیغمبر وقتی می گفتند: «برو قرآن بخوان؛ اِقْرَأِ الْقُرْآنَ» یعنی برو نماز بخوان.^۲ قرآن خواندن یعنی نماز خواندن. آن وقت در هر رکعت از نمازی که انسان می خواند، اوّل يك تعریفی از پروردگار می کند و سلام و علیکی می کند که آن سلام و عليك، سوره حمد است و بعد شروع می کند به قرآن خواندن. بعد از اینکه به سجده افتاد و دعا کرد و بعد سر از سجده برداشت دو مرتبه در خلال نماز، يك سلام و علیکی می کند و يك تحمید-بهترین تحمید سوره حمد است، که دو مرتبه هم بر پیغمبر نازل شده است^۳ و لذا او را مثنای می گویند، و سبع المثنای^۴ روی همین اعتبار است. و بعد از اینکه حمد را خواند- که در هر نمازی باید حمد باشد؛ لا صلاة إلا بفاتحة الكتاب^۵ - دیگر بروید سوی قرآن، هرچه دلتان می خواهد قرآن

^۱المعنى، ج ۱، ص ۸۰۲:

«قال الفضل بن زياد: سألت أبا عبد الله عليه السلام فقلت: أختيم القرآن أجعله في الوتر أو في التراويح؟ قال: "أجعله في التراويح...".»

^۲ جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به انوار الملکوت، ج ۲، ص ۱۸۰.

^۳الكشاف، ج ۱، ص ۱؛ تفسیر بیان السعادة، ج ۱، ص ۲۳.

^۴عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج ۱، ص ۳۰۱؛ تهذيب الأحكام، ج ۲، ص ۲۸۹.

^۵عوالي اللئالی، ج ۱، ص ۱۹۶.

بخوانید، يك جزء، دو جزء، هر چه دلتان می خواهد؛ این شد خواندن قرآن در حال نماز. در آیه مبارکه می فرماید: **﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى عَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْءَانَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْءَانَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا﴾**.^۱ نماز را از اول ظهر بجا بیاور تا نیمه های شب که شب تاریک می شود؛ کنایه است از نماز در زوال ظهر و عصر و مغرب و عشاء. **﴿وَقُرْءَانَ الْفَجْرِ﴾** یعنی نماز صبح را هم بجا بیاورید. اصلاً اسم نماز صبح در قرآن به عنوان **﴿وَقُرْءَانَ الْفَجْرِ﴾** است، یعنی قرآنی که در موقع فجر خوانده می شود. و این قرآن الفجر کان مشهوداً لملائكهُ شب و روز، هم ملائکهُ شب که می خواهند بروند بالا و هم ملائکهُ روز که می خواهند بیایند پایین، هر دو دسته ملائکهُ در اول اذان صبح این قرآن فجر مؤمن را مصاحبت می کنند.^۲ پس در قرآن، **﴿وَقُرْءَانَ الْفَجْرِ﴾** به نماز گفته شده است.

مهجور نمودن قرآن با اکتفا به قرائت سوره توحید در نماز

و ببینید ما چقدر دور افتادیم، چقدر! نمازهای ما منحصر شده است به **﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾**، و قرآن متروک شده است؛ درحالی که باید در نماز قرآن خواند و سوره های مختلف خواند، قرآن باید در نماز خوانده بشود. حضرت رضا علیه السلام می فرماید:
أُمِرَ النَّاسُ بِالْقِرَاءَةِ فِي الصَّلَاةِ لِئَلَّا يَكُونَ الْقُرْءَانُ مَهْجُورًا؛^۳ «مردم مأمور شدند که قرآن را در نماز بخوانند تا کتاب خدا مهجور نشود.»

یعنی دائماً هر کس در ذهنش تمام قرآن را داشته باشد. الآن اگر از میان ما قرآن های روی زمین را برچیند، ما چقدر قرآن داریم؟ هیچ! قرآنمان فقط سوره حمد و **﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾** و خیلی هم بیاییم بالا **﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ﴾** و اینها است، و بیش از این نیست. مراد از «ما قرآن داریم»، قرآن چایی نیست، قرآن سینه ای است:

﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ﴾؛^۴ «قرآن

^۱ سوره اسراء (۱۷) آیه ۷۸.

^۲ الکافی، ج ۳، ص ۲۸۲:

«عن إسحاق بن عمار قال: قُلْتُ لأبي عبد الله عليه السلام: أخبرني بأفضل المواقيت في صلاة الفجر. فقال: "مع طلوع الفجر! إن الله عز وجل يقول: ﴿وَقُرْءَانَ آلِّ فَجْرِ﴾ إِنَّ قُرْءَانَ آلِّ فَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا؛^۱ یعنی صلاة الفجر تشهدهُ ملائكة الليل وملائكة النهار؛ فإذا صَلَّى العبدُ الصُّبْحَ مع طُلُوعِ الفَجْرِ أُثْبِتَ له مَرَّتَيْنِ، أُثْبِتَهَا ملائكة الليل وملائكة النهار.»^۲

^۳ من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۳۱۰.

^۴ سوره عنكبوت (۲۹) آیه ۴۹.

آیات بیّنات است در سینه‌های آن کسانی که صاحب علم‌اند.»

هر کس به هر مقداری از قرآن در سینه داشته باشد، آن مقدار قرآن دارد، و الا ندارد. در زمان پیغمبر وقتی می‌گفتند فلان کس سوره بقره را از قرآن دارد، یعنی سوره بقره را می‌تواند بخواند؛ فلان کس دو جزء از قرآن را دارد، فلان کس سوره مریم را دارد، فلان کس سوره یس را دارد، فلان کس همه قرآن را دارد! که اینها در خود زمان رسول خدا چند نفر بیشتر نبودند، فقط امیرالمؤمنین^۱ و ابن مسعود و ابی بن کعب بودند،^۲ و همین؛ در درجه اول همین‌ها بودند و دیگر کسی تمام قرآن را نداشت.

عمر بعد از اینکه خلیفه شد، باید در نمازها قرآن می‌خواند؛ او ده سال طول کشید تا سوره بقره را حفظ کند!^۳ و حساب کرده‌اند که اگر همه قرآن را می‌خواست حفظ کند صد و پنجاه سال طول می‌کشید، چون ده سال طول کشید تا سوره بقره را حفظ کند.

قرائت قرآن در نماز از روی مصحف

خب بیایم سر مطلب، اینکه بایستی انسان قرآن را در نماز بخواند و سوره‌های مختلف بخواند و از هر جای قرآن هم که می‌خواهد بخواند و اگر هم احیاناً حفظ نیست از روی قرآن بخواند. قرآن خواندن انسان در نماز از روی مصحف اشکال ندارد و نماز هم صحیح است؛ خواه در نماز واجب باشد و خواه در نمازهای نافله. و آن بهتر است از اینکه انسان فقط به **(قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ)** اکتفا کند؛ اکتفا کردن به **(قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ)** ترک قرآن است! انسان قرآن را اصلاً انداخته دور و ترک کرده است!

^۱ کتاب سلیم بن قیس الهمالی، ج ۲، ص ۸۰۲:

«قَالَ أَبَانٌ عَنْ سُلَيْمٍ، قَالَ: جَلَسْتُ إِلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْكُوفَةِ فِي الْمَسْجِدِ وَالنَّاسُ حَوْلَهُ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: "سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي! سَلُونِي عَنِ كِتَابِ اللَّهِ! فَوَاللَّهِ مَا نَزَلَتْ آيَةٌ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ إِلَّا وَقَدْ أَقْرَأْنِيهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَعَلَّمَنِي تَأْوِيلَهَا!"

فَقَالَ ابْنُ الْكَوَّاءِ: فَمَا كَانَ يَنْزِلُ عَلَيْهِ وَأَنْتَ غَائِبٌ؟

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: "بَلَى، يَحْفَظُ عَلِيٌّ مَا غَبْتُ عَنْهُ، فَإِذَا قَدِمْتُ عَلَيْهِ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِي: [يَا عَلِيُّ] أَنْزَلَ اللَّهُ بَعْدَكَ كَذَا وَكَذَا فَيَقْرَأْنِيهِ، وَتَأْوِيلُهُ كَذَا وَكَذَا فَيُعَلِّمُنِيهِ."»

^۲ السنن الكبرى، ج ۵، ص ۹؛ تفسير الصافي، ج ۱، ص ۵۴؛ تفسير الميزان، ج ۱۲، ص ۱۲۰.

^۳ تاريخ الإسلام، ج ۳، ص ۲۶۷:

«قال ابن عمر: تعلم عمر البقرة في اثنتي عشرة سنة، فلما تعلمها نحر جزوراً.»

در روایت داریم **(قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ)** در شبانه روز من حیث المجموع ترک نشود،^۱ یک بار، دو بار انسان در نمازهای مستحب یا واجب بخواند، اما اگر فضیلت **(قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ)** به جایی بکشد که موجب هجران قرآن شود، این اشکال دارد. اشکال خیلی مهمی است و اینجا خیلی بحث‌هایی است که إن شاء الله به خواست خدا در همین مجلدات نور ملکوت قرآن، ما کم و بیش البته به مقداری که قدری راه‌گشا باشد ذکر کردیم.^۲

قرآن خواندن، کلام خداست دیگر! شما می‌روید پیش محبوبه، یک وقت شما دوست دارید با او صحبت کنید؛ یک وقت صحبت را کردی، بعد حالا دوست داری او با شما صحبت کند! هر وقت انسان می‌خواهد با محبوب علی‌الاطلاق صحبت کند، نماز بخواند؛ و هر وقتی می‌خواهد محبوب علی‌الاطلاق با انسان صحبت کند، قرآن بخواند. تحقیقاً مطلب همین‌طور است!

عشق حقیقی است مجازی مگیر *** این دم شیر است به بازی نگیر

إذن تکوینی خداوند به انسان‌ها در دعا نمودن

«اللَّهُمَّ أَذْنَتَ لِي فِي دُعَائِكَ وَ مَسْأَلَتِكَ» إذن تشریحی که معلوم شد. إذن تکوینی هم یعنی اصلاً خداوند وجود ما را محتاج قرار داده است، محتاج در اصل وجود، در سلول‌های وجود، در شراشر وجود، در بدن، در نفس، در روح؛ ذات ما نیاز است و احتیاج!

این هوایی که الآن شما دارید تنفس می‌کنید، قدری جلویش را ببندند، چه می‌شود؟! خدا رحمت کند حاج هادی ما را، حاج هادی ابهری - ماه رمضان است، یادی از او کنیم - می‌گفت: «من جلوی یکی از ماشین‌های باری، پهلوی شوfer نشسته بودم و می‌خواستم بروم ابهر، و یکی از این ژاندارم‌ها هم پهلوی من همان جلو نشسته بود. نزدیک کرج، این ماشین چپ شد و افتادیم و دیگر ما داشتیم آن زیر خفه می‌شدیم، یعنی له شدیم و راه تنفس بسته شده و کار تمام شده بود.» می‌گفت: «من در آن وقت فهمیدم که این نسیم معنایش چیست و چه نعمتی است! اگر چند لحظه نسیم به ما نرسیده بود و ما را بیرون نکشیده بودند، ما از نفس نکشیدن مرده بودیم، من می‌فهمم که معنی نسیم چیست و چه قسم حیات‌بخش است!» می‌گفت: «آن ژاندارم هم که پهلوی من نشسته بود، آن هم مدام می‌گفت: ای مردم، من ژاندارم! و خودش را معرفی

^۱ الکافی، ج ۲، ص ۶۲۲:

«عن أبي عبد الله عليه السلام قال: "من مضى به يومٍ واحدٍ فصلَّيَ فيه بخمسِ صلواتٍ ولم يقرأ فيها بـ (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ)، قيل له: يا عبد الله لست من المصلين."»

^۲ جهت اطلاع بیشتر پیرامون این مطلب رجوع شود به نور ملکوت قرآن، ج ۳، ص ۲۴۵ - ۳۳۱.

می‌کرد. من به او گفتم: اینجا ژاندارمی به دردت نمی‌خورد! «بله، می‌گفت: «ما در آن تصادف ماشین فهمیدیم این معنی نسیم چیست.»

نعمت بزرگ دفع مزاج

من یک مرتبه به یکی از اطباء گفتم: آقا شما نعمت ادرار کردن را می‌دانید؟ او خندید و گفت: آقا چه گفتید؟ گفتم: این ادراری که می‌آید، یک مسئله‌ای است که ما اصلاً به هیچ حسابی آن را نعمت نمی‌دانیم! وقتی می‌گوییم آقا برو ادرار کن! می‌گوید: خب باشد! ولی اصلاً ما برای خودمان و یا برای فامیل، ادرار کردن را نعمت نمی‌دانیم! اصلاً اگر به ما بگویند که شما بنشین و تمام نعمت‌های خدا را بشمار! اگر ده سال هم بشمارید، آیا ادرار کردن را نعمت می‌دانید؟ بله؟! اما اگر راه این بول بسته شد و غدد پروستات ورم کرد و ادرار بیرون نیامد، این کلیه همین‌طور آب را می‌دهد و در مثانه جمع می‌شود و فشار می‌آورد و همین‌طور فشار می‌آورد تا یک دفعه درد می‌گیرد! این بیچاره مریض چه کار می‌تواند بکند؟! او چون خودش دکتر بود می‌فهمید! گفتم: ببینید چه دردی عارض می‌شود! افرادی که به این مبتلا شوند، در اطاق از این طرف به آن طرف، مثل گنجشک خودشان را به دیوار می‌زنند، سرشان را به دیوار می‌زنند، آجر را برمی‌دارند و از شدت درد بر شکمشان می‌کوبند، از شدت درد! ادرار کردن را چه کسی نعمت می‌داند؟ کسی که به آن درد مبتلا شود. اصلاً ما به این درد مبتلا نشدیم تا ادرار را جزء نعمت‌ها بدانیم!

ادرار می‌دانید چیست؟ ادرار یعنی خارج شدن مواد کثیف و زائد و سمومات از بدن. حالا از این مسئله حصر ادرار و اینها بگذریم، اگر این سمومات در بدن می‌ماند، تمام بدن را سم می‌گرفت؛ ادرار سم است دیگر. خداوند مواد مفید غذایی را که انسان خورده است می‌گیرد و بعداً مواد کثیف و مضر و سمومات را خارج می‌کند. و اگر ادرار خارج نمی‌شد و این سمومات در بدن می‌ماند، چطور می‌شد؟ و اگر غائطی که انسان می‌کند، خارج نمی‌شد، چطور می‌شد؟ آن کسانی که به سرطان روده مبتلا هستند و غائط خارج نمی‌شود، آنها در هر لحظه آرزوی مرگ می‌کنند! چون این مانده و خارج نمی‌شود! این سمومات خارج نمی‌شود، یا ادرار خارج نمی‌شود، یا آن خارج نمی‌شود!

توجه به خدا حتی در وقت تخلی

می‌دانید معنای این چیست؟ معنایش این است که حضرت صادق به انسان می‌گوید: وقتی مستراح می‌روی و ادرار می‌کنی و چشمت به ادرار یا به غائط می‌افتد بگو:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَمَّا طَعْنَى الْأَذَى وَهَنَأْنِي طَعَامِي وَشَرَابِي وَعَافَانِي مِنَ الْبَلْوَى.^۱

این مردی است که به رمز مطلب رسیده و نبض دستش است. چقدر قشنگ می گوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَمَّا طَعْنَى الْأَذَى»؛ حمد اختصاص به آن خدا دارد که این آذی را از من

خارج کرد! آذی چه تعبیر لطیفی است! نمی گوید کثافت، نمی گوید نجاست، نمی گوید سمومات؛

می گوید: چیزی که موجب اذیت است! موجب اذیت یعنی موجب خستگی، ناراحتی و دغدغه. یک

عبارت خیلی جامعی است. اگر این آذی خارج نمی شد، چه می شد؟ فکر کنید، درست فکر کنید!

«وَهَنَأْنِي طَعَامِي وَشَرَابِي»؛ این کثافتی که خارج می شود اصلش چه بوده؟ طعام و شراب

بوده است دیگر، یا غذا بوده یا آشامیدنی. او را بر من گوارا کرد و جوهره بدن شد؛ فکر شد، اندیشه

شد، علم شد، ترقی شد، کمال شد.

«عَافَانِي مِنَ الْبَلْوَى»؛ آنها را جزء بدن کرد و این سمومات را هم خارج کرد؛ در نتیجه من را

از همه مرض ها و عوارض به عافیت درآورد. اگر خداوند آنها را بر من گوارا می کرد، و در ردیف آن

و به اضافه او، مرا هم مبتلای به بلوا می کرد، چه می شد؟! و اگر مرا مبتلای به بلوا می کرد و آنها را هم

در بدن من هنیئ و گوارا نمی کرد، چه می شود؟!

پس انسان در مُستراح هم می رود باید متذکر به ذکر خدا باشد!

^۱ من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۹.